واکاوی موانع سیاسی و فرهنگی گسترش تشیع زیدی در دوره اول حکومت زیدیان یمن (۲۸۴ ـ ۵۳۲ق)

محمدتقی سازندگی[۱]

چکیده

مذهب تشیع در سرزمین یمن، دارای سابقه‌ای دیرین بوده و از اواخر قرن سوم هجری، دولت‌ها و حکومت‌های متعدد شیعی در این پهنه جغرافیایی تشکیل شده است. در میان این حکومت‌ها، سلسله زیدیه باتوجه به طول عمر و نقش بسزای خود در ترویج و اشاعه مکتب تشیع، جایگاهی ویژه و حائز اهمیت دارد. در پژوهش حاضر این سوال مطرح است که موانع سیاسی و فرهنگی گسترش تشیع زیدی در دوره اول حکومت زیدی در یمن چه بوده است؟ هدف تحقیق این است که ضمن واکاوی موقعیت تشیع زیدی، موانع سیاسی و فرهنگی پیشروی و گسترش عقاید تشیع زیدی نیز بررسی و تحلیل شود. روش تحقیق، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عوامل متعددی در این امر دخیل بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به ناامنی و شورش قبایل، انشقاقات درونی و ناتوانی جانشینان در اداره حکومت اشاره کرد. شناخت معیارها و ملاک‌هایی که امامان زیدیه در راستای مدیریت و حکومت و نیز روش برخورد با مخالفان خود داشتند، از دیگر نتایج این پژوهش است.

واژگان کلیدی: زیدیه، یمن، تشیع زیدی، امامان رسی، الهادی الی الحق.

---

۱. دکترای تخصصی تاریخ و تمدن اسلامی، قم، ایران؛ mt.sazandegi92@gmail.com.

مقدمه

مورخـان، ادوار تاریـخ حکومـت زیدیـه در یمن را بر اسـاس تحول اوضاع سیاسـی، افول و صعـود یـک حکومت و یا شـکوفایی زندگی فکـری و فرهنگی ـ تمدنی، به چهار دوره تقسـیم می‌کنند. دوره اول (۲۸۴ ـ ۵۳۲ق) از حیث ظهور دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در منطقه یمن، یکی از ادوار مهم تاریخ شـیعه زیدی در یمن به شـمار می‌رود. این دوره از سـال ۲۸۴ق بـا ورود الهـادی الـی الحـق به یمن آغاز می‌شـود و تا سـال ۵۳۲ق ادامه می‌یابد. تـا زمان ظهور متـوکل علـی الله، احمدبن‌سـلیمان (م۵۶۶ق) و آغاز دور دوم حکومت زیدیـه، به دلیل ظهور صُلَیحیان (حک ۴۳۹ـ۵۳۲ق)، شـاهد یک دوره فترت صد سـاله در میان زیدیه هسـتیم. در این دوران، فعالیت سیاسی زیدیه به افول و انزوا گرایید.

ایـن پژوهـش، بـه بررسـی موانـع ترویج و گسـترش تشـیع در دوره اول حکومـت زیدیه یمن می‌پردازد. در این میان، سؤال این است که گسترش تشیع زیدی در یمن در دوره اول حکومت زیدی با چه موانعی روبرو بوده اسـت؟ فرضیه اصلی این پژوهش آن اسـت که موانع سیاسـی و فرهنگـی، ازجملـه عوامـل مهـم ناپایـداری حکومـت زیدیـه در ایـن دوره بوده‌انـد. بـا وجـود مجاهدت‌های امامان زیدی و تلاش‌های علمی و فرهنگی آنان در زمینه‌هایی مانند تفسـیر و تبییـن دسـتورات اسـلام و قـرآن و تربیت شـاگردان، مذهـب زیدی در این دوره، گسـترش و ترویج چندانی نیافت. بنابراین بررسی موانع این موضوع، ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند ما را در درک بهتر چالش‌های پیشروی و ترویج مذهب زیدیه یاری رساند. هدف از این تحقیق، بررسـی و تحلیل این موانع در دوره حسـاس و پرچالش اول اسـت. برای نیل به این هدف، از روش توصیفی ـ تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

تاکنون تحقیقات زیادی در مورد تاریخ زیدیه انجام شده، اما به طور خاص، موانع ترویج و گسـترش مذهب زیدی در دوره اول حکومت زیدیه یمن بررسـی نشـده اسـت. این تحقیق می‌توانـد بـه پـر کردن این خلاء در مورد تاریخ زیدیه یمن کمـک کند. از پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله می‌توان به این آثار اشاره کرد:

کتاب تاریخ الفرقة الزیدیه بین القرنین الثانی و الثالث الهجری که توسط فضیلت شامی

نوشته شده است. این کتاب بیشتر به بررسی فرقه‌های زیدیه و قیام‌ها و مباحث کلامی و عقیدتی آنها می‌پردازد؛ درحالی‌که فقط در فصل هفتم، به زیدیه یمن، آن هم در دوره حکومت الهادی و فرزندش یحیی، اشاره‌ای گذرا دارد.

کتاب دیگر، دولة الزیدیه فی الیمن، از حسن خضیری احمد، با ترجمه احمد بادکوبه به چاپ رسیده است. نویسنده در این اثر، تاریخ تأسیس حکومت زیدیه در یمن را در چهار فصل در موضوعاتی همچون: اوضاع سیاسی یمن در آستانه ظهور زیدیان، فراز و نشیب‌های نهضت زیدیه تا تأسیس حکومت، ساختار و کارکرد این حکومت، و موضع سایر مذاهب اسلامی در قبال مذهب زیدی و چالش‌های ترویج این مذهب در یمن تشریح کرده است. اگرچه مباحث مفیدی از این اثر استخراج شده است، اما پرداخت به موانع و چگونگی گسترش و ترویج عقاید تشیع زیدی، ناکافی به نظر می‌رسد.

اثر دیگر، مقاله بسترها و زمینه‌ها و چالش‌های جنبش زیدیه در یمن، نوشته علی یزدانی و فاطمه جان‌احمدی است که در شماره سوم فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است. نویسندگان در این پژوهش، به بررسی بسترها، زمینه‌ها و چالش‌های حکومت زیدیه در یمن پرداخته‌اند. این مقاله، باتوجه‌به واکاوی عوامل مؤثر در گرایش یمنیان به تشیع زیدی و بهره‌مندی از منابع دست اول، از ارزشی قابل‌توجه برخوردار است. بااین‌حال، مقاله به بررسی وضعیت سیاسی و مذهبی در دوره‌ای کوتاه محدود بوده و کمتر به مشکلات گسترش مذهب زیدی در قرون بعدی پرداخته است.

مقاله تاریخ سیاسی و خدمات فقهی آل‌رسی در یمن، تألیف فاطمه جان‌احمدی اثر دیگری در این زمینه است که در شماره سوم فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، در سال ۱۳۹۱ انتشار یافته است. نویسنده در این مقاله به تشریح خدمات فرهنگی و تمدنی امامان زیدیه در یمن در بازه زمانی ۲۸۴ تا ۴۵۵ ق پرداخته است. بااین‌حال، به موانع و چالش‌های پیشروی مذهب تشیع زیدی در یمن اشاره مستقیمی ندارد و دوره نخست حکومت زیدیه در یمن و جانشینان الهادی را به اختصار بررسی می‌کند.

اثر دیگر، مقاله مفهوم امامت زیدی و تأثیر آن بر شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی

اجتماعی شیعیان این فرقه در قرون دوم و سوم هجری قمری، نوشته یعقوب پناهی، محمدعلی چلونگر، اصغر منتظرالقائم و وحید سعیدی است که در شماره ۲۱ فصلنامه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. این مقاله با اتخاذ رویکردی کلامی ـ تاریخی، به واکاوی مفهوم امامت در مذهب زیدیه در قرون دوم و سوم هجری می‌پردازد و پیامدهای این اندیشه را بر تحولات اجتماعی و سیاسی آن دوران مورد کنکاش قرار می‌دهد.

با وجود تمرکز بر تبیین مفهوم امامت در زیدیه، مقاله حاضر به بررسی موانع گسترش تشیع در این قرون، به‌ویژه در منطقه یمن، و همچنین اندیشه امامان زیدیه در این سرزمین نمی‌پردازد.

۱. امامان رسّی و تشکیل حکومت مستقل شیعه زیدی

یمن در قرن نخست خلافت عباسی، تحت حاکمیت عباسیان بود تا اینکه الهادی یحیی بن حسین بن قاسم رسّی، متولد ۲۴۵ق، در سال ۲۸۴ق حکومتی مستقل به نام شیعیان زیدیه را در یمن پایه‌گذاری کرد. جایگاه دینی و اجتماعی امام زیدی، در روند گسترش تشیع و تحولات سیاسی، نقشی اساسی داشت. می‌توان گفت شخصیّت و روحیّه رهبران زیدی، یکی از عوامل تأثیرگذار در ترویج عقاید تشیع زیدی بوده است. امامان رسّی با دارا بودن روحیّه اجتماعی و ارتباط با توده مردم و نیز ویژگی‌های اخلاقی نظیر زهد، تقوا و عدالت‌خواهی، از جذابیّت و محبوبیّت خاصّی نزد مردم برخوردار بودند. آنها با روحیّه جهادی و ظلم‌ستیزی موفق شدند نه‌تنها در منطقه یمن اقتدار عباسیان را به چالش بکشند؛ بلکه با داشتن «راهبرد» توانستند در اواخر قرن سوّم، سلسله امامان رسّی را تأسیس کنند. آنان درصدد بودند امور و شئون زندگی مردم را بر اساس عدالت و ارزش‌های اسلامی، تدبیر و اداره نمایند و با قیام به سیف و تأسیس حکومت، جامعه را از انحراف، ظلم، وابستگی و نیرنگ، پاکسازی کنند. امامان زیدیه با شجاعت و اقتدار به دنبال تشکیل حکومت بودند و خود را صاحب حقّ برای حکومت می‌دانستند؛ چراکه حکومت را ارث به‌جای‌مانده از پیامبر اکرم ﷺ می‌دانستند (مُحلّی، ۱۴۲۳، ج۲، ص۲۳۹).

الهادی (م۲۹۸ق) درباره امامت می‌گفت: «اگر می‌دانستم در این دوره، شخصی برای

تصدی امامت، شایسته‌تر از من است، یا آنکه فردی از اهل‌بیت علیهم‌السلام را می‌شناختم که بهتر از من عهده‌دار این کار باشد، از او پیروی می‌کردم» (علوی، ۱۴۰۱، ص۱۷ و ۱۱۰). الهادی در سفر اول خود، از راه طبرستان[1] به یمن آمد و قبایل صنعاء دعوت او را پذیرفتند، اما پس از چندی از اوامر او سر باز زدند و الهادی به دلیل عدم حمایت و آمادگی مردم یمن به مدینه بازگشت (علوی، ۱۴۰۱، ص۳۶). او پس از ورود مجدد به یمن در سال ۲۸۴ق، با اقدامات علمی و فرهنگی، تا حدودی زیدیه را در مسیر رشد و تکامل فرهنگی قرار داد و با ارائه مبانی فکری زیدیه که وام‌دار جدّ خود «قاسم رسّی» بود، کوشید مبانی و اصول اعتقادی را بیش‌ازپیش به امامیه نزدیک‌تر نماید. رویکرد الهادی در مواجه با تفکر دینی، عقلی و نقلی بود، اما بیشتر تحت تأثیر معتزله و عقل‌گرایی قرار داشت و در کتبش از استدلال‌های عقلی به وفور استفاده می‌کرد. باتوجه‌به اینکه زیدیان یک جریان سیاسی رادیکال و عمل‌گرا بودند، در ابتدای دوران شکل‌گیری، کمتر به مباحث فرهنگی و اعتقادی پرداختند و بیشتر به دنبال تأسیس حکومت مستقل بودند. در این بخش، به بررسی موانع حکومت زیدیه یمن در گسترش مذهب تشیع زیدی می‌پردازیم:

۲. موانع سیاسی گسترش تشیع زیدی در یمن

در دوره اول حکومت زیدیه یمن، گاهی مشکلات و چالش‌های سیاسی باعث کندی روند گسترش تشیع زیدی می‌شد که در این بخش به آنها اشاره می‌شود. دوره اول حکومت زیدیه، دوره کنش سیاسی ـ اجتماعی بود و در این دوره پرچالش، امامان زیدیه تا حدودی مقبولیت سیاسی و اجتماعی داشتند. حاکمان زیدی با بهره‌گیری از فرصت‌های به‌وجودآمده از ضعف حکومت مرکزی عباسی و دوری منطقه یمن از مرکز خلافت، درصدد مبارزه با ناهنجاری‌های حاکم بر یمن و روابط میان قبایل برآمدند. در شرایطی که یمنیان به فکر ایجاد دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل بودند، رقابت‌های قبیله‌ای و دست‌درازی‌های مالی و غارت و چپاول خودنمایی می‌کرد. روشن بود که فعالیت‌های سیاسی زیدیان در حکومت‌داری و تعامل با رقیبان و دشمنان، با مشکلات و ناملایمات فراوانی همراه شود.

۱. وی ابتدا رهسپار طبرستان شد و مردم را به‌سوی خویش دعوت کرد، ولی با مخالفت محمدبن‌زید که در آن زمان، امام زیدیان طبرستان بود، روبرو گردید (هارونی، ۱۳۸۷، ص۸۲۱).

طبیعی است قبایلی که وابسته به حکومت بودند و یا حکومت‌های محلی که به فکر ایجاد دولت مستقل بودند، از تشکیل و تثبیت مذهب زیدیه ناراضی باشند. در این بخش، به مهم‌ترین موانع سیاسی پیشروی مذهب زیدیه یمن پرداخته می‌شود:

۲،۱. ناامنی و شورش قبایل

در دوره خلافت معتصم عباسی (حک ۲۱۸ـ۲۲۷ق)، یمنیان به فکر تشکیل دولت محلی بودند و با شروع خلافت متوکل عباسی (حک ۲۳۲ـ۲۴۷ق) نفوذ عباسیان در مناطق دوردست همچون یمن به شدت کاهش یافت. با عزل و نصب‌های متعدد حاکمان و استانداران محلی، به دلیل سوءمدیریت و ناتوانی در اداره ولایات تحت سیطره خود، این مناطق دچار پراکندگی و تفرقه شدند. دوران خلافت معتمد عباسی (حک ۲۵۶ ـ۲۷۸ق) و معتضد عباسی (حک ۲۷۸ـ۲۸۹ق)، روزگار پرچالشی برای سیطره خلافت عباسیان در یمن بود. ازاین‌رو در قرن سوم هجری، از تسلط و نفوذ حکومت عباسی در یمن کاسته شد و رقابت میان قبایل شدت گرفت. در این بین، قبایلی همچون: «آل‌طَریف»، «آل‌ضَحاک»، «دُعام»[1] و «آل‌یُعفِر» در سال ۲۴۷ق در صنعا (همدانی، ۱۹۶۳، ج۲، ص۱۸۱)، قبایلی نظیر «زیادیان» در زَبید[2] (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ص۱۰۶) و قبیله «آل‌شَراحی» در ناحیه عَرْکَبة، حکومتی خودمختار برپا کردند و به مدت شصت سال (۲۱۸ـ ۲۷۹ق) در این منطقه فرمان راندند (همدانی، ۱۹۶۳، ج۲، ص۶۶). همچنین «اسماعیلیان» از سال ۲۶۸ق به بعد (حمادی، ۱۹۵۵، ص۲۰۴) اعلام استقلال کردند و همواره تهدیدی برای سیطره عباسیان در منطقه به شمار می‌رفتند.

یمن در این دوره، جولانگاه آشوب‌ها و جنگ‌های درازمدت قبیله‌ای شده بود و به‌این‌ترتیب، آغاز حکومت زیدیان در یمن، با درگیری، آشوب و هرج‌ومرج همراه بود (مطاع، ۱۴۰۷، ص۸۰). از سوی دیگر، خشکسالی، ناامنی، گرانی و نابسامانی اقتصادی نیز به مردم فشاری دوچندان وارد آورده بود (علوی، ۱۴۰۱، ص۴۱) و قبایل آل‌ضحاک در سکونت‌گاه حاشِد،

۱. دُعام: «دعام‌بن‌ابراهیم» رئیس قبیله همدان، و از امرای معروف یمن است. وی به جود، یاری به دیگران، سوارکاری و زیرکی شهرت داشت و در حدود سال ۲۹۸ق درگذشت (زرکلی، ۱۹۸۹، ج۳، ص۱۷).

۲. زَبید: نسب این قبیله، به قبایل بزرگ مذحج می‌رسد و طبق نظر نسب‌شناسان، زبید لقب نیای قدیم آنان «منبه بن صعب بن سعدالعشیره بن مالک» و فرعی از مجمع القبایل «کَهلان بن سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان» است (قلقشندی، ۱۳۸۳، ج۱، ص۳۲۷).

آل‌دَعام در جوف، آل‌ابی‌مِفلَس در دُملُوَه (همدانی، ۱۹۶۳، ص۱۴۲)، آل‌کَرَندی در مَعافر، آل‌یُعفِر در صنعا، شَبام و کوکبان (قلقشندی، ۱۳۸۳، ج۵، ص۴۷)، آل‌مَنافی در مُذَیخَره (همدانی، ۱۹۶۳، ص۱۹۵) و آل‌طَریف هرکدام درصدد دست یافتن به حکومت مستقل بودند و بر سر قدرت با یکدیگر می‌جنگیدند. در این میان نباید وجود قرمطیان را نادیده گرفت. قرمطیان رقیب نیرومندی برای زیدیه به شمار می‌آمدند. آنها با الهادی و دیگر امامان زیدیه به مقابله برخاستند و مانع پیشروی زیدیه در یمن بودند (محلی، ۲۰۰۲، ج۲، ص۳۷). به گفته نویسنده کتاب تاریخ الیمن، الهادی جنگ‌های متعددی با قرامطه داشته و گفته شده است که در ۷۳ جنگ علیه آنان شرکت جسته و آنان را شکست داده است (شرف‌الدین، ۱۳۸۷، ج۴، ص۲۲۸_۲۲۹).

با گسترش دعوت داعیان اسماعیلی همچون ابن‌فضل یمانی[1] (م۳۰۲ق) و ابن‌حوشب کوفی[2] (م۳۰۳ق) (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ص۳۲_۴۰) در یمن در سال ۲۶۸ق و افزایش پیروان و حامیان او، وی الهادی را به جنگ فکری و نظامی با آنها ترغیب کرد. داعیان اسماعیلی با حمایت قبیله همدان موفق شدند صنعا را در سال ۲۹۳ق تسخیر کنند و علی‌بن‌فضل توانست مناطق گسترده‌ای از یمن را تصاحب نماید (همدانی، ۱۹۶۳، ج۱، ص۲۷_۲۸). بااین‌حال، علی‌رغم پیروزی‌های مکرر ابن‌فضل، الهادی از مرزهای حکومت خود دفاع کرد و تا پایان عمر خود در نبردهایی متعدد، به مقابله با اسماعیلیان پرداخت (خضیری، ۱۳۹۱، ص۱۰۰).

شورش و تمرّد قبایل، گاهی به دلیل مسائل اقتصادی و فرار از پرداخت مالیات و زکات (علوی، ۱۴۰۱، ص۹۸) و گاه نیز بر سر بهره‌برداری از معادن نقره در منطقه رَضراض[3] صورت می‌گرفت (همدانی، ۱۹۸۹، ص۱۲۸). علاوه بر این، اجرای احکام و اعمال قوانین دینی ـ مذهبی الهادی، که در برخی مناطق با عادت به مصرف شراب (حسنی، ۱۴۲۳، ص۵۷۰) و بدحجابی (علوی، ۱۴۰۱، ص۳۸۶) روبرو بود، با مقاومت برخی قبایل مواجه شد (حسنی، ۱۴۲۳، ص۵۷۷). علوی در کتاب

۱. علی‌بن‌فضل جدنی خنفری جیشانی منسوب به ذی جدن و از داعیان اسماعیلیان در یمن است.

۲. ابوالقاسم رستم بن حسین بن فرج بن حوشب بن زاذان نجار کوفی ملقب به «منصور الیمن»، از داعیان اسماعیلی سده سوم هجری بود. وی از مدعیان مهدویت بود و لقب منصور، به داعیه او دلالت دارد؛ چون در سرزمین یمن، مهدی را منصور می‌خوانند. وی اصالتاً ایرانی و از اهالی کوفه و نخست، شیعه دوازده‌امامی بود، ولی پس از رحلت امام حسن عسکری ﷺ به اسماعیلیه گروید (حسینی، ۱۳۸۵، ج۱، ص۲۵۴).

۳. رضراض، منطقه‌ای در همدان است که معادن نقره دارد و در نزدیکی آن روستای بزرگ و سرسبزی است که قبیله رویه در آن ساکن هستند (همدانی، ۱۹۸۹، ص۱۲۶_۱۲۸).

سیرة الهادی به تقابل و دشمنی قبایل در برابر الهادی اشاره می‌کند و یادآور می‌شود هنگامی که الهادی نامه‌ای به مردی از آل‌طریف به نام ابومَحجن فرستاد و او را به اطاعت از خود فراخواند، ابومحجن فرستاده الهادی را کتک زد و موی سر و صورت او را کوتاه کرد (علوی، ۱۴۰۱، ص۱۴۰).

به هر ترتیب، دولت نوپای زیدیه طی این سال‌ها روی آرامش ندید و شورش‌ها و جنگ‌های پی‌درپی با سران قبایل و دولت‌های یمنی، مانع توسعه‌طلبی او شد. در این میان، نیروی نظامی الهادی به ضعف نهاد و وی یاران باوفایش را از دست داد (محلی، ۱۴۲۳، ج۲، ص۲۵). ازاین‌رو به حکومت مناطق شمالی در صعده، نجران و همدان بسنده کرد و به همین دلیل، مذهب شیعه زیدی، به مناطق دوردست یمن و خارج از حوزه نفوذ حکومت زیدی گسترش نیافت (علوی، ۱۴۰۱، ص۳۸۴). الهادی و غالب امامان پس از او، برای تثبیت حکومت، به شدت درگیر مسائل سیاسی و نظامی بودند و کمتر فرصت کافی برای پرداختن به موضوعات فرهنگی و شناساندن مذهب تشیّع به مردم یمن داشتند و به تغییرات مذهبی عمیق و طولانی‌مدت قادر نبودند.

۲، ۲. سیاست‌های قاطع و سخت‌گیرانه حاکمان زیدی

حکمرانان زیدی با مشروعیّت مبتنی بر دین توانستند باورهای عمومی و اطاعت‌پذیری مردم را نسبت به حاکمیّت خویش تقویّت کرده و با استفاده از سیاست‌های اقتصادی و امنیتی، توجّه گروه‌های فقهی، علمی و فکری جامعه و اهل ذمّه را به‌سوی خود جلب نمایند. الهادی، به امامت و تشکیل حکومت، اشتیاقی وافر داشت (همان، ص۴۹). او معتقد بود که جامعه، نیازمند رهبر و امامی توانمند است و می‌گفت: «به خدا سوگند! آرزو داشتم که خداوند اسلام را به دست من سامان دهد و من به ستاره پروین دست می‌یازیدم و آنگاه بر زمین فرود می‌آمدم. پس دعوت من، دعوتی جاهلی نیست» (همان).

۲، ۲، ۱. اقدامات قاطع در برابر قبایل محلی

حاکمان زیدی که خود را وارث پیامبرﷺ، مربی اخلاق و ادیب می‌دانستند، در اِعمال سیاست‌های قاطع و جدی، تردیدی به خود راه نمی‌دادند. اما این قاطعیت، همواره با

بازتـاب مثبتـی در افـکار عمومی روبرو نمی‌شـد. بی‌گمـان، چنین رویکردی دسـتاویزی برای سوءاسـتفاده مخالفـان، رقیبان و دشـمنان آنها و ابزاری برای تبلیغـات منفی علیه حکومت زیدیه بود. گاه تندروی‌های الهادی در عرصه سیاست و جنگ نیز بر این چالش‌ها می‌افزود و شـکاف میـان مـردم و حاکمـان را عمیق‌تر می‌کرد؛ هرچنـد جنگیدن با مخالفـان، باغیان، یاغیان، طاغیان، خاطیان و جانیان، آن هم در این دوره پرآشوب، اجتناب‌ناپذیر بوده است. الهادی در مناسبت‌های مختلف بر منبر می‌رفت و قبایلی را که قصد خیانت و پیمان‌شکنی داشـتند، به شـدت سرزنش می‌کرد. او پس از تسلط بر منطقه خیوان،[1] خطاب به مردم چنین گفت: «ای مردم خیوان! ای اهل نفاق و دروغ! اگر فضایل یحیی‌بن‌عیسی مانع نمی‌شد، همه شما را به سزای کردارتان می‌رساندم. از این پس اگر در اندیشه توطئه و فتنه باشید، بی‌رحمانه مجازات خواهید شد و نابودتان خواهم کرد» (همان، ص۱۳۰ـ ۱۴۰).

اقدامـات قاطعانـه الهـادی و برکنـاری مقامـات محلـی، باعـث سرکشـی برخـی قبایـل و مخالفت آنان شـد (حسـنی، ۱۴۲۳، ص۱۲۷). این سخت‌گیری‌ها، طغیان و شورش سایر قبایل را به دنبال داشت و الهادی را به عقب‌نشینی از برخی مواضع خود وادار ساخت (همان، ص۲۲۰). او با برخی از شورشیان صلح و آشتی نمی‌کرد و با قاطعیت تمام به سرکوب آنها ادامه می‌داد (ابن‌محمد، ۱۹۳۶، ص۱۳). او با برخی از قبایل مانند «وُداعِه»[2] و «رَبیعِه»[3] جنگید و آنان را سرکوب کرد (همان)؛ تاجایی‌که دستور تخریب خانه‌های قبیله «ربیعه» را صادر نمود (همان، ص۲۰). وی همچنین دستور داد درختان میوه و نخل‌های قبیله «وداعه» را قطع کردند (علوی، ۱۴۰۱، ص۹۰ و ابن‌محمد، ۱۹۳۶، همان، ص۱۳). او پس از قطع درختان گفت: «پیامبرﷺ با قبیله بنی‌نضیر همان گونـه رفتـار کرد» و این آیه را تـلاوت نمود: ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ «هـر درخـت بـاارزش نخل را قطـع کردید یـا آن را به حال خود واگذاشتید، همه به فرمان خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند» (حشر: ۵).

۱. خیـوان از شـهرهای همـدان و در اسـتان عمـران کنونـی در فاصله ۴۸ کیلومتری شـهر صنعا پایتخت یمن واقع شـده اسـت (حجری، ۱۴۱۶، ج۲، ص۳۲۳).

۲. قبیله وداعه در روستای شوکان از توابع نجران ساکن هستند و از فرزندان ذی ماذن می‌باشند (همدانی، ۱۹۸۹، ج۲، ص۲۶۳).

۳. بنی‌حارث‌بن‌کعب، قبیله عرب قحطانی یمانی از فرزندان «حارث بن کعب بن عمرو بن عُلَه بن جَلد بن مالک» (مَذحِج) است که نسب آنان به نیای بزرگشان «یَعرب‌بن‌قحطان» می‌رسد (ابن‌حزم، ۱۴۰۳، ج۱، ص۴۴۷).

یکی از بارزترین ویژگی‌های اندیشه زیدبن‌علی، تأکید بر مبارزه مسلحانه علیه ظلم و ستم است. او معتقد بود که بر امام واجب است در برابر حاکمان ستمگر قیام کند و با شمشیر، حق و عدالت را به پا دارد، حتی اگر این کار به قیمت جانش تمام شود (صبحی، ۱۴۱۱، ج۳، ص ۵۲ ـ ۴۸). الهادی نیز با تاسی از اندیشه‌های زیدبن‌علی در بیان مبارزه امام با ظالمان و ستمگران می‌گوید: «بر امام واجب است در برابر ظلم و ستم ستمگران قیام کند و با شمشیر حقّ و عدالت، در میدان مبارزه حاضر شود، حتی اگر جان خویش را در این راه فدا کند. او باید پرچم حقّ و حقیقت را برافرازد و از حقوق مظلومان و ستمدیدگان دفاع کند. امام، خادم و راهنمای مردم است و باید با آنان با مهربانی، عطوفت و عدالت رفتار نماید. او موظف است حقّ مظلوم را از چنگال ظالم بگیرد و بیت‌المال را به طور عادلانه در جهت رفاه و آسایش مردم به کار گیرد. امام هیچ‌گاه نباید مردم را به امری اجبار کند و همواره باید در مسیر اجرای احکام الهی گام بردارد» (الهادی، ۱۴۲۱، ص۵۰۸).

اقدامات قاطعانه الهادی، ازجمله سرکوب برخی قیام‌ها و شورش‌های قبایل رقیب، هراس را به دل دیگر قبایل انداخت و آنان را موقتاً وادار به اطاعت و پذیرش حاکمیت او کرد. بدین ترتیب، قبایلی همچون: «شاکر»،[1] «ثقیف»،[2] «وادعه» و «یام»[3] و نیز جمعی از «بنی‌حارث» با الهادی بیعت نمودند (علوی، ۱۴۰۱، ص۶۶).

اما مردم صنعا به روش الهادی معترض شدند و او را از ادامه دعوت و جدال با قبایل و گرایش‌های انحرافی و تفرقه‌آمیز برحذر داشتند و آن را مصداق خروج از جماعت مسلمانان عنوان کردند. آنان همچنین با ارسال نامه‌هایی به الهادی، مراتب اعتراض خود را ابراز نمودند. الهادی در پاسخ به این نامه‌ها نوشت: «نامه‌های شما را دریافت کردم. چرا مرا از ایجاد بدعت‌های گمراه‌کننده و گرایش‌های انحرافی و تفرقه‌افکن بیم می‌دهید؛ درحالی‌که

۱. شاکر، قبیله‌ای از همدان و از اولاد «شاکر بن ربیعة بن مالک بن معاویة بن صعب بن دومان بن بکیل بن جشم بن حاشد» است (همدانی، ۱۹۶۳، ج۱۰، ص۱۵۴).

۲. ثقیف، یکی از قبایل مشهور، نیرومند و پرجمعیت عرب بود که مردمش در طائف و اطراف آن سکونت داشتند و دو طایفه مهم به نام‌های «احلاف» و «بنی‌مالک» داشت (ابن‌عنبه، ۱۳۶۳، ص۶۵) که جنگ‌ها و نبردهای داخلی بسیاری بین آنها روی داده بود (کحاله، ۱۴۱۴، ج۱، ص۱۴۷).

۳. یام، قبیله‌ای از همدان و شاخه‌ای از «ابوالعشیره یامی» هستند (همدانی، ۱۹۸۹، ج۱۰، ص۶۸ـ۷۳).

می‌دانید هیچ بدعتی بنیان ننهاده و خلاف دستورات شرعی عمل نکرده و سخنی ناپسند بر زبان نیاورده‌ام. چگونه می‌توانم راه حق را رها کرده و به گمراهی کشیده شوم!؟ روش و مسلک من، بر پایه توحید و کتاب الهی استوار است» (الهادی، ۱۴۲۱، ص۵۲ـ۵۳).

سخنان الهادی گویای آن است که دشمنان، سخن‌چینان و مخالفان او، برنامه‌ها و اقداماتش را برنمی‌تابند. آنها با جوسازی، جهت‌دهی به افکار عمومی، تبلیغات دروغین و تحریک به شورش و نافرمانی، درصدد تضعیف حکومت نوپای زیدیه بودند. این افراد با استفاده از فنون تبلیغاتی و انبوه دروغ و اتهام، اصلاحات مثبت الهادی را اقداماتی مخرب جلوه می‌دادند و در پی گمراه کردن طرفداران او و تضعیف روحیه‌اش بودند. جوّ نامناسبی که علیه زیدیه به وجود آمده بود، مانعی بزرگ بر سر راه گسترش مذهب زیدی و تبلیغ آموزه‌های آن میان مردم به شمار می‌رفت.

۲،۲،۲. عدم مدارا و تسامح با اهل‌سنت و اهل‌کتاب

زیدیه در برخی مسائل با اهل‌سنت اختلاف نظر داشتند. ابن‌سمره[1] (م۵۸۶ق)، مورخ و فقیه شافعی یمنی در قرن ششم هجری، از قیام الهادی در یمن به‌عنوان «فتنه» یاد می‌کند. او معتقد بود که یمن، شاهد دو فتنه بزرگ بوده است: نخست، ظهور قرامطه و اسماعیلیه و دوم، قیام زیدیه و ورود آنها به شهرهای صعده و صنعا و تبلیغات مذهبی آنها. ابن‌سمره در ادامه چنین بیان می‌کند که عده‌ای از مردم، فریب زیدیه را خوردند و به آنها گرویدند و این امر باعث تفرقه و چنددستگی در میان مردم شد (ابن‌سمره، بی‌تا، ص۷۴ـ۸۰).

الهادی در قبال اقلیت‌های دینی، به‌ویژه مسیحیان و یهودیان، سیاست سخت‌گیرانه‌ای اتخاذ کرد. یهودیان یمن در دوره‌ای طولانی از تاریخ، شاهد فراز و نشیب‌های متعددی در وضعیت زندگی خود بوده‌اند. با تثبیت قدرت زیدیان، شرایط زندگی و معیشت یهودیان رو به وخامت گذاشت. زیدیان مانع از هرگونه ارتباط بین یهودیان و مسلمانان می‌شدند و با اعمال

۱. ابوالخطاب عمر بن علی بن سَمُرة بن حسین بن سَمُرة جعدی، در نواحی مختلف یمن از جمله اَبْین از جانب طاهر بن یحیی به قضاء و افتاء می‌پرداخت. وی شهرت خویش را مرهون کتاب «طبقات فقهاء الیمن» است که در آن به شرح احوال فقیهان یمن از روزگار پیامبرﷺ تا عهد خویش پرداخته و آنچه از اخبار و زندگانی و مصنفات آنان به دست آورده، بیان کرده است (جَنَدی، بی‌تا، ج۲، ص۱۷).

محدودیت‌های شدید، بر آنان فشار می‌آوردند. این رویکرد سخت‌گیرانه، در قبال مسیحیان نجران[1] نیز ادامه داشت (یحیی‌بن‌حسین، ۱۳۸۸، ص۱۶۸).

الهادی با انعقاد پیمان با مسیحیان مقرر کرد که:

ـ یک‌نهم از محصول زمین‌های کشاورزی را که پیش‌ازاین از مسلمانان خریده بودند، به‌عنوان خراج به مسلمانان بپردازند؛

ـ از آن پس، حق خرید زمین از مسلمانان را نداشته باشند؛

ـ زمین‌هایی را که پس از فتح اسلام از مسلمانان خریده‌اند، به مالکان مسلمانشان بازگردانند؛

ـ همچنین موظف به پرداخت جزیه به مسلمانان باشند (علوی، ۱۴۰۱، ص۷۶ـ۷۷).

الهادی همچنین دستور داد که:

ـ از هریک از اشراف، ۴۸ درهم؛

ـ از هریک از طبقه متوسط، ۲۴ درهم؛

ـ و از هریک از فقرا و ضعفا، دوازده درهم به‌عنوان مالیات اخذ شود. این مالیات، صرف حمایت از مسلمانان می‌شد (همان، ص۷۲ ـ ۷۶).

سیاست‌های سخت‌گیرانه الهادی در قبال قبایل، ادیان و مذاهب، اذهان آنها را آشفته می‌کرد. همچنین دستاویزی به دشمنان می‌داد تا با تبلیغات منفی، حکومت نوپای شیعی زیدیه را ضعیف جلوه دهند و موجی از شیعه‌هراسی و دشمنی فکری و عملی با مذهب تشیع به راه اندازند. هدف اصلی مخالفان از این تبلیغات منفی، ایجاد رعب و وحشت در میان مردم عادی و حتی طرفداران الهادی و حکومت زیدی بود.

الهادی که خود را امام می‌دانست، شخصیتی کاریزماتیک[2] و مورداحترام داشت. او با الگوگیری از سیره پیامبرﷺ، احیای امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، انجام اصلاحات سیاسی و فرهنگی، ارسال نامه‌ها و سخنرانی‌ها، و تالیف کتاب، توانست مردم را جذب خود کند و آشفتگی‌های سیاسی و فرهنگی و تبلیغات سوء مخالفان را تا حد زیادی از بین ببرد.

۱. نجران، در نقطه مرزی حجاز و یمن و در جنوب شرقی مکه قرار دارد (حموی، ۱۳۸۰، ج۵، ص۳۰۸) و در آغاز اسلام، این نقطه تنها منطقه مسیحی‌نشین حجاز بود که به آیین مسیح گرویده بودند (همان، ص۲۶۶ـ۲۶۷).

2. Charismatic.

۲، ۳. ناتوانی جانشینان در اداره حکومت

پس از درگذشت الهادی، زمام امور به دست فرزندش، محمدمرتضی رسید، اما او در مقایسه با پدرش، در مواجهه با چالش‌های سیاسی ناتوان بود. دیری نگذشت که اختلافات در دربار بالا گرفت و پس از کشمکش‌های درون‌خاندانی، محمدمرتضی ناچار شد پس از سه سال حکومت، به نفع برادرش، احمدناصر از مسند خلافت کناره گیری کند. جانشینان الهادی در بیشتر اوقات با یکدیگر و با حکومت مرکزی، درگیر رقابت و نزاع بودند. در همین حال، قدرت دولت‌های رقیب و نیز گروه‌هایی مانند اسماعیلیان افزایش می‌یافت (زید، ۱۹۹۷، ص۱۶). پس از مرگ احمدناصر (م۳۲۲ یا ۳۲۵ق)، میان فرزندان او بر سر خلافت اختلاف افتاد و حکومت زیدیه رو به ضعف و زوال نهاد. همچنین خطر وقوع جنگ داخلی و تجزیه خلافت زیدیه نیز قوت گرفت.

پس از مرگ یحیی‌بن‌احمد، نزاعی بر سر امامت میان برادرانش درگرفت. در سال ۳۳۰ق، مردم صعده با حسن‌بن‌ناصر بیعت کردند. حسن با برادرش، مختار درگیر شد و مردم صعده از مختار حمایت کردند. سرانجام دو برادر صلح کردند، اما مختار پس از مدتی پیمان صلح را نقض کرد و با حسن جنگید و پیروز شد. یمن در این دوران، گرفتار آشوب و ناامنی بود. این کشمکش‌ها حدود شصت سال به طول انجامید تا اینکه در سال ۳۸۸ق، المنصور قاسم‌بن‌عیانی، از نوادگان قاسم رسی، به حکومت رسید. او با قدرت و نفوذ خود، قلمرو حکومت را تا نجران و تبالـه گسترش داد، اما با مخالفت مردم صعده و نجران روبرو شد. ازاین‌رو، قاسم‌بن‌عیانی به صعده لشکرکشی کرد و مردم آن سامان را به اطاعت خود درآورد. بااین‌حال، این آرامش دیری نپایید و بار دیگر آشوب و اغتشاش در شهرهای مختلف یمن پدیدار شد. قبایل حمیر، خولان، همدان، بنی‌شهاب و الأنباء با یکدیگر درگیر شدند (عیانی، ۱۴۲۴، ص۷ـ۹). سرانجام در سال ۳۹۲، قاسم‌بن‌عیانی، به نفع داعی یوسف، از مدعیان حکومت رسی، از امامت کناره‌گیری کرد (شرف‌الدین، ۱۳۸۷، ج۴، ص۲۶۹ـ۲۷۰).

یوسف‌بن‌یحیی (م۴۰۳ق) سال‌های متمادی، برای تصاحب مقام امامت در تلاش بود و سرانجام کشته شد (بغدادی، ۱۹۵۱، ج۲، ص۵۵۰). پس از او، احمدبن‌موسی ضحاک مدعی

حکومت شد. مردم صنعا که از ضعف شدید ضحاک در اداره حکومت به ستوه آمده بودند، از جعفربن‌قاسم برای به عهده گرفتن زمام امور دعوت کردند. جعفربن‌قاسم نه‌تنها موفق به احیای قدرت زیدیه شد، بلکه گام‌هایی اساسی در راستای گسترش تشیع نیز برداشت (الفقی، ۱۴۱۴، ص۱۱۳ـ۱۱۴).

حسین‌بن‌قاسم عیانی (م۴۰۴ق)، پس از درگذشت پدرش، بر مسند امامت زیدیان یمن تکیه زد و زمام امور را به دست گرفت. او نیز مانند پدرش، با رقبای سرسخت و دشمنان داخلی متعددی روبرو بود. محمد بن قاسم بن حسین زیدی، از نوادگان زیدبن‌علی، که در سال ۴۰۳ق به دست حسین‌بن‌قاسم به قتل رسید، یکی از این رقبای اصلی بود و مدعی امامت زیدیه نیز به شمار می‌رفت (ابن‌ابی‌الرجال، ۱۴۲۵، ج۴، ص۸۵ـ۷۸). یوسف بن یحیی بن ناصرالدین الله نیز که از سال ۳۶۸ق مدعی امامت زیدیه بود، رقیب و مخالف جدی حسین‌بن‌قاسم محسوب می‌شد. او با وجود بیعت با حسین‌بن‌قاسم در دوران زمامداری قاسم عیانی، تا زمان کشته شدنش در صعده در سال ۴۰۴ق، به مخالفت با او ادامه داد (همان، ص۷۸).

حکومت حسین‌بن‌قاسم در یمن، به دلیل ضعف مدیریت و سیاست‌های سخت‌گیرانه او دیری نپایید. قبایل و طوایف یمنی که از عملکرد او ناراضی بودند، با او به مخالفت برخاستند و با قبایل مخالف او متحد شدند. این اتحاد، منجر به چندین جنگ بین حسین‌بن‌قاسم و مخالفانش شد (ربعی، ۱۴۱۳، ص۴۰ـ۴۱). سرانجام در سال ۴۰۴ق، در جنگی سخت در منطقه بَوَن (محلّی، ۱۴۲۳، ج۲، ص۱۲۱)، حسین‌بن‌قاسم مغلوب شد و جان خود را از دست داد. او در شهر رِیده به خاک سپرده شد (همان). مرگ حسین‌بن‌قاسم، برخی از پیروان او را به شدت متأثر کرد. آنها از پذیرش مرگ او امتناع می‌ورزیدند و مدعی بودند که او همان مهدی موعودی است که پیامبر خدا ﷺ نوید ظهورش را داده بود. این افراد معتقد بودند که حسین‌بن‌قاسم پس از مدتی غیبت، برای برقراری عدالت بازخواهد گشت (همان). این باورها و ادعاهای غالیانه و اغراق‌آمیز، زمینه‌ساز شکل‌گیری فرقه‌ای به نام «حسینیه»[1] شد.

نزاع‌ها و کشمکش‌های قدرت میان مدعیان امامت و حکومت، مانعی بزرگ بر سر

۱. برخی منابع، از پیدایی این فرقه در زمان حیات حسین‌بن‌قاسم سخن گفته‌اند (قاسمی، ۱۴۲۴، ص۴۱۵ و موسوی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص۱۳۶ ـ ۱۳۷).

راه گسترش مذهب تشیع زیدی بود. این درگیری‌ها و جنگ‌های پی‌درپی، از یک‌سو، بدبینی مردم را نسبت به مذهب شیعه زیدیه برانگیخت و از سوی دیگر، فرصت لازم برای فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی در جهت ترویج این مذهب را از حاکمان سلب کرد.

اختلاف‌ها میان برادران، کشمکش‌ها و درگیری‌های داخلی و ناتوانی جانشینان الهادی در اداره امور، قدرت سیاسی زیدیان را به شدت تضعیف کرد. بی‌ثباتی در حکومت، زمینه‌ساز شکست سنگینی از اسماعیلیان صُلَیحی شد و زیدیان را به تاریکی و انزوا فرو برد. این دوران که حدود صد سال به طول انجامید، به «دوره انحطاط زیدیان» مشهور است (الفقی، ۱۴۱۴، ص۱۱۴ـ۱۱۵). برخی مورخین، این دوره (از حکومت الهادی تا قاسم‌بن‌عیانی) را «عصر اضطراب و آشفتگی سیاسی» می‌نامند (الحداد، بی‌تا، ج۲، ص۱۷).

۳. موانع فرهنگی گسترش تشیع زیدی

تشیع زیدیه با وجود سابقه‌ای دیرینه و نقش‌آفرینی در تاریخ اسلام، از چالش‌های فرهنگی متعددی رنج می‌برد که مانع از گسترش کامل اندیشه‌ها و آموزه‌های آن شده است. این موانع، در دوره‌های مختلف تاریخی، حیات و پویایی فرهنگی زیدیه را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۳،۱. اختلاف و انشقاق فرهنگی

علاوه بر نفوذ انگیزه‌های سیاسی و مادی در میان برخی حاکمان و جانشینان، ضعف‌های فرهنگی نیز چالش‌هایی را در مسیر گسترش تشیع زیدیه در دوره نخست حکومت آنان پدید آورد. از میان رفتن اتحاد درونی حکومت زیدیه با به قدرت رسیدن جانشینانی ناکارآمد، انسجام درونی این حکومت نوپا را سست کرد و نقشی اساسی در زوال قدرت آنها ایفا نمود. در این میان، گسترش تدریجی مذاهب و نحله‌های دیگر مانند اهل‌سنت و اسماعیلیه، در تضعیف باورها و عقاید شیعیان زیدی و کند شدن روند گسترش تشیع در این دوره مؤثر بود. انشعابات زیدیه، از جمله پیروان قاسمیه (طرفداران مکتب قاسم رسی، م۲۴۶ق)[1] و هادویه

۱. نام کامل او ابومحمد قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم طباطبا بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام است (هارونی، ۱۳۸۷، ص۱۱۴).

(طرفداران الهادی، م۲۹۸ق)، اختلافات میان زیدیان را چنان عمیق کرد که به جنگ‌های خونین چندین ساله میان آنها منجر شد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج۳، ص۲۰۷ و ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج۶، ص۱۴۶).

از مواردی که در انشقاق درونی شیعه زیدی از اهمیت بیشتری برخوردار است عبارتند از:

الف) انشعابات حاصل از اختلاف بر سر تشخیص مصداق امام؛

ب) اعتقاد به مهدویت و اختلاف بر سر تعیین مصداق موعود؛

ج) فراوانی امامان و پیدایش فرقه‌های مختلف؛ تاجایی‌که رأی واحدی در معرفی تعداد فرقه‌ها وجود ندارد و صاحبان ملل و نحل و فرقه‌شناسان، آمار متفاوتی را ارائه می‌دهند.

از دیگر اختلافات عقیدتی و انشقاق فرهنگی، می‌توان به پیدایش «مُطَرَفیه» اشاره نمود. مطرف بن شهاب بن عمرو بن عباد شهابی (م۴۵۹ق) در دوره فترت و انزوای زیدیه و زمان قدرت گرفتن حکومت صلیحیان توانست با ارائه دیدگاه‌های کلامی جدید، این فرقه را تأسیس کند (العرشی، بی‌تا، ص۲۴). پیروان مطرفیه معتقدند که خداوند چهار عنصر آب، آتش، خاک و باد را آفریده و باقی اشیاء را از این چهار عنصر به وجود آورده است و خدا دیگر دخالت مستقیمی در خلقت ندارد (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص۲۷۵) و بدین‌رو توحید در ربوبیت را قبول ندارند. اندیشه و افکار مطرفیه موجب نگرانی عالمان زیدی شد و با مخالفت شدید آنها مواجه گردید تاجایی‌که موجب مهاجرت عالمان زیدی همچون زیدبن‌حسن بروقنی بیهقی (م۵۵۲ق) از ایران به یمن گردید (زید، ۱۹۹۷، ص۷۵). عالمان زیدی همچنین با مناظره و تألیف کتاب، به ردّ مطرفیه پرداختند تاجایی‌که پس از دوره فترت و آغاز قرن ششم، ردیه‌نویسی علیه مطرفیه به عادت تبدیل شد (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص۲۷۹). سرانجام عالمان زیدی توانستند پیروان مطرفیه را سرکوب کنند. هرچند ظهور مطرفیه طولانی نبود، اما نزدیک به دو قرن، فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یمن را تحت تأثیر خود قرار داد.

نداشتن رهبری واحد و متمرکز، شکاف‌هایی را در جبهه زیدیه ایجاد کرد و فرقه‌های متعددی با اختلافات عقیدتی عمیق پدید آورد. این امر، انسجام و همبستگی پیروان زیدیه را به شدت خدشه‌دار کرد. چنددستگی، انشقاقات درونی و دامن زدن دشمنان به این اختلافات، حیات زیدیه را در اواخر دوره اول به مخاطره انداخت و قلمرو حکومت آنان را به

شـهرهای صنعـا و صعـده محدود کرد و ترویج و تبلیغ مذهب تشـیع را بـا چالش‌های جدی روبرو ساخت.

۳، ۲. چالش امامت و مهدویت در میان زیدیان

زیدیـه، در طـول تاریـخ، بـا چالش‌هـای متعـدد فرهنگی روبـرو بـوده اسـت. از جمله این چالش‌هـا می‌تـوان به کم‌رنگ شـدن ارزش‌های اخلاقـی، تضعیف امربه‌معـروف و نهی‌ازمنکر و اختلاف‌نظـر در موضوعـات مهمی همچون غلو، بدعت‌گذاری و مهدویت اشـاره کرد.[1] در میان چالش‌های زیدیه، موضوع مهدویت و ظهور مدعیان موعود، از اهمیت خاصی برخوردار اسـت. این موضوع، پس از امامت، دومین مسـئله محوری در اندیشـه زیدیه به شمار می‌رود. بااین‌حـال، اختلاف‌نظـر در تعییـن مصداق مهدی موعـود، تناقضات و اشـکالاتی را در این مبحـث ایجاد کـرد. در دوره اول حکومت زیدیه، مدعیان مهدویـت ظهور کردند[2] و اختلاف جـدی زیدیـه در بـاب مهدویـت، از یکـی از امامـان زیدیـه یمـن در اوایـل قرن پنجـم هجری آغـاز شـد. ایـن چالش‌ها تا به امـروز، در زیدیه به طـور کامل مرتفع نشـده و همچنان به‌عنوان موضوعاتی مورد بحث و گفتگو باقی مانده‌اند.

یکـی از مـوارد مـورد اختـلاف زیدیـه، موضـوع حسین‌بن‌قاسـم عیانـی بـود. گفتیـم کـه حسین‌بن‌قاسـم عیانـی (م۴۰۴ق) در میدان جنگ کشـته شـد،[3] اما عـده‌ای از پیروانش مرگ او را نپذیرفتنـد و مدعـی مهدویـت او شـدند و بـا پیدایـی فرقـه‌ای جدید به نام «حسـینیه»، ویژگی‌هـای جدیـدی همچون: دریافـت وحی، اعتقاد به علم غیب و... را به حسین‌بن‌قاسـم نسبت دادند (حمیری، ۱۹۴۸، ص۱۵۶ـ۱۵۷).

۱. زیدیه‌شناسـان معتقدند که برخی از این فرقه‌ها قائل به مهدویت نیسـتند. در تفکر آنها اعتقاد به مهدی منتظر معنا ندارد. از سـوی دیگر، چنین اعتقادی منافی با شـرط خروج و دعوت به خود در امامت اسـت. در تفکر آنان، هر فاطمی که عالم و... باشد، او امام مهدی است (نوبختی، ۱۳۵۳، ص۵۵).

۲. از پیشـوایان زیدیه که در قرن‌های نخسـتین درباره آنان ادعای مهدویت صوت گرفته اسـت می‌توان به افراد زیر اشاره نمود: زیدبن‌علـی (م۱۲۲ق)؛ نفـس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسـن (م۱۴۵ق)؛ محمد بن قاسـم بـن علی (م۲۱۹ق) و یحیی بن عمر بن یحیی (م۲۵۰ق).

۳. برای کسـب اطلاعات بیشـتر از زندگی حسین‌بن‌قاسـم عیانی، ر.ک: محلی، ۱۴۲۳، ج۲، ص۱۱۴ـ ۱۱۵ و یحیی‌بن‌حسـین، ۱۳۸۸، ص۲۲۷.

فرقه حسینیه از قرن پنجم تا هفتم هجری، در کنار جریان سنتی زیدیه در یمن حضور داشت. پیروان این فرقه، حسین‌بن‌قاسم را مهدی موعود می‌دانستند و اعتقادات آنها درباره او، در طول بیش از سه قرن، مورد بحث و جدل موافقان و مخالفان زیدیه بود. در سال ۳۸۷ ق، عیانی در صعده قیام کرد و در مدت کوتاهی بر پایگاه‌های هادویه، شاخه دیگری از زیدیه، مسلط شد و مناطق دیگر را نیز به تصرف خود درآورد. اما دیری نپایید که با مخالفت شدید هادویه و پیروانشان روبرو شد (محلی، ۱۴۲۳، ج۲، ص۱۱۴). این مخالفت‌ها، باعث شکل‌گیری شورش‌ها و قیام‌های دیگری نیز گردید؛ ازجمله قیام قبیله حارث در نجران به رهبری ابراهیم ملیح‌بن‌محمد و یوسف بن یحیی بن احمد که هر دو ادعای امامت داشتند. بر اساس منابع متأخر زیدیه، برخی از نزدیکان و اقوام عیانی، ادعای غیبت و مهدویت او را مطرح کردند (ابن‌فند، ۱۴۲۳، ج۲، ص۷۱۰ـ۷۱۳).

یکی از باورهای عجیب و منتسب به فرقه حسینیه، پس از اعتقاد به مهدویت حسین‌بن‌قاسم، برتری او نسبت به پیامبر اکرمﷺ است. آنها این برتری را به دلیل خدماتی می‌دانند که حسین‌بن‌قاسم در جهت گسترش اسلام انجام داده است (حسنی، ۱۴۲۴، ص۴۹۱ـ۴۹۳). پیروان این فرقه، فراتر از این نیز رفته و دچار غلو و ادعاهای واهی دیگر شده‌اند؛ همچون:

ـ ادعای برتری سخنان حسین‌بن‌قاسم نسبت به قرآن مجید (ربعی، ۱۴۱۳، ص۳۵۱ـ۳۵۲)؛

ـ ادعای برتری حسین‌بن‌قاسم بر ملائکه (حسنی، ۱۴۲۴، ص۴۹۵)؛

ـ ادعای برتری سخنان حسین‌بن‌قاسم بر همه کتاب‌های آسمانی از جمله تورات و انجیل (همان، ص۴۹۲)؛

ـ نزول وحی بر حسین‌بن‌قاسم؛

ـ انجام حج در کنار قبر حسین‌بن‌قاسم در عِیان (ربعی، ۱۴۱۳، ص۳۵۳)؛

ـ جهنمی و کافر بودن غیرمعتقدان به عقاید حسینیه (حسنی، ۱۴۲۴، ص۴۹۳).

نتیجه‌گیری

دوره اول حکومت زیدیه در یمن، با فراز و نشیب و موانع و چالش‌های سیاسی و فرهنگی همراه بود که بر کُند شدن روند گسترش تشیع زیدی تأثیر مستقیم داشت. موانع سیاسی و فرهنگی همچون: ناامنی و شورش قبایل، سوءاستفاده مخالفان و رقیبان زیدیه و تبلیغات علیه حاکمان زیدی در اثر مواضع قاطعانه و سخت‌گیرانه، ناتوانی جانشینان در اداره حکومت، انشقاقات درونی و فرقه‌سازی و ظهور مطرفیه و حسینیه و دیگر موانع، باعث گردید که گسترش تشیع زیدی با کندی مواجه شود.

فشار شدید عوامل خلفا و قبایل و حکومت‌های محلی و بومی که به خلافت عباسی متمایل بودند و نیز محدودیت‌سازی فرقه‌های اسماعیلیه و اهل‌سنت در شرایط سیاسی و فرهنگی حاکم، بر کندی پیشرفت تشیع زیدی بی‌تأثیر نبوده است. بااین‌وجود، افراد تأثیرگذار و برجسته‌ای از زیدیه مانند قاسم رسی و الهادی توانستند پس از تثبیت حکومت زیدیه، عقاید و آراء شیعه زیدی را در حوزه‌های مختلف فقهی و کلامی، ساماندهی کنند و میراث گران‌بهایی از تشیع زیدی را از خود به یادگار گذارند.

هرچند شرایط سیاسی و فرهنگی حاکم بر منطقه، آسیب‌ها، فشارها و دشواری‌هایی را برای تشیع ایجاد نمود، اما امامان و حکمرانان زیدی هرکدام بر اساس ظرفیت خود، در روند گسترش تشیع زیدی ایفای نقش کردند. در کنار این، فرصت‌های به‌وجودآمده، برخی را به این امر وامی‌داشت که به‌منظور استمرار قدرت و برون‌رفت از مشکلات و بحران‌های درونی و بیرونی، غالباً به مسائل نظامی و جنگ و درگیری مشغول باشند و کمتر به ساماندهی مسائل فرهنگی بپردازند و این امر، در کند شدن ترویج و اشاعه مکتب تشیع مؤثر بود. این مقاله نشان داد که امامان زیدی برای رهایی از ضعف‌ها و برون‌رفت از بحران‌ها، به راهبرد و راهکاری نیاز داشتند تا آنها را از خطرات و آسیب‌های سیاسی و فرهنگی مصون بدارد.

فهرست منابع

۱. ابن‌ابی‌الرجال ۱۴۲۵ق، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیة، سعده: عبدالرقیب مطهر محمد حجر.
۲. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی‌بن محمد، ۱۳۸۵ق، الکامل في التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن‌حزم، علی‌بن‌محمد، ۱۴۰۳ق، جمهرة انساب العرب، بیروت: عبدالسلام محمد هارون.
۴. ابن‌خلدون، عبدالرحمان‌بن‌محمد، ۱۴۰۸ق، دیوان المبتدأ والخبر في تاریخ العرب والبربر، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر.
۵. ابن‌سمره، عمربن‌علی جعدی، بی‌تا، طبقات الفقهاء الیمن، تحقیق: فواد سید، بیروت: دار القلم.
۶. ابن‌عِنَبه، جمال‌الدین احمد، ۱۳۶۳ش، الفصول الفخریه، تصحیح: جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. ابن‌فند، محمد بن علی بن یونس الزحیف، ۱۴۲۳ق، مآثر الابرار فی تفصیل مجملات جواهر الاخبار و یسمی اللواحق الندیة بالحدائق الوردیة، عمان: عبدالسلام عباس وجیه و خالد قاسم محمد متوکل.
۸. ابن‌محمد، یحیی بن حسین بن قاسم، ۱۹۳۶م، انباء الزمن فی تاریخ الیمن، تصحیح: محمد عبدالله ماضی، برلین: مکتبهُ الثقافیهُ الدینیهُ.
۹. بغدادی، اسماعیل پاشا، ۱۹۵۱م، هدیة العارفین، استانبول: بی‌نا.
۱۰. حجری، محمدبن‌احمد، ۱۴۱۶ق، مجموع بلدان الیمن و قبائلها، قاهره: دار الکتب المصریه.
۱۱. الحداد، محمد یحیی، بی‌تا، تاریخ الیمن السیاسی، صنعا: منشورات المدنیه صنعا.
۱۲. حسنی، ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن الحسن، ۱۴۲۳ق، المصابیح، تحقیق: عبدالله حوثی، صنعا: مؤسسة الإمام زیدبن‌علی الثقافیة.
۱۳. حسنی، احمدبن‌سلیمان، ۱۴۲۴ق، حقائق المعرفة، صنعا: مؤسسة الإمام زیدبن‌علی الثقافیة.
۱۴. حسینی دشتی، سیدمصطفی، ۱۳۸۵ش، فرهنگ معارف و معاریف؛ دائرة المعارف جامع اسلامی، بی‌جا: بی‌نا.
۱۵. حمادی، محمد بن مالک بن ابی‌الفضایل الیمانی، ۱۹۵۵م، کشف اسرار الباطنیه و اخبار القرامطه، تحقیق: محمد زاهد کوثری، قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۶. حموی، یاقوت، ۱۳۸۰ش، معجم البلدان، ترجمه: علی‌نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
۱۷. حمیری، نشوان‌بن‌سعید، ۱۹۴۸م، الحور العین، قاهره: مکتبة الخانجی.
۱۸. خضیری احمد، حسن، ۱۳۹۱ش، دولت زیدیه در یمن، ترجمه: احمد بادکوبه هزاوه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. ربعی، مفرح‌بن‌احمد، ۱۴۱۳ق، سیرة الأمیرین الجلیلین الفاضلین القاسم و محمد ابنی جعفر بن الإمام القاسم بن علی العیانی، بیروت: دار المنتخب العربی.
۲۰. زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹م، الاعلام؛ قاموس تراجم الاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین، بیروت: دار العلم للملایین.

۲۱. زید، علی محمد، ۱۹۷۷م، تیارات معتزلة الیمن في القرن السادس الهجري، صنعا: مرکز الفرنسی للدراسات الیمنیة.
۲۲. شرف‌الدین، احمد حسین، ۱۳۸۷ق، تاریخ الیمن الثقافی، قاهره: بی‌نا.
۲۳. صبحی، احمد محمود، ۱۴۱۱ق، في علم الکلام دراسة فلسفیة لآراء الفرق الإسلامیة فی اصول الدین، بیروت: دار النهضة العربیة.
۲۴. العرشی، حسین‌بن‌احمد، بی‌تا، بلوغ المرام فی شرح مسک الختام فی من تولی ملک الیمن من ملک و امام، صنعا: مکتبة الثقافیة الدینیة.
۲۵. علوی، علی‌بن‌محمد عبیدالله عباسی، ۱۴۰۱ق، سیره الهادی الی الحق، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
۲۶. عیانی، حسین‌بن‌قاسم، ۱۴۲۴ق، المعجز، تحقیق: سیدعبدالله حنفی، قاهره: الافاق العربیه.
۲۷. الفقی، عصام‌الدین عبدالرئوف، ۱۴۱۴ق، الیمن فی ظل الاسلام، قاهره: دار الفکر العربی.
۲۸. قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۳ق، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الاحکام، تحقیق: آصف‌بن‌علی‌اصغر فیضی، قاهره: دار المعارف.
۲۹. قلقشندی، احمدبن‌علی، ۱۳۸۳ق، صبح الاعشی، قاهره: بی‌نا.
۳۰. کحاله، عمر رضا، ۱۴۱۴ق، معجم قبائل العرب القدیمة والحدیثة، بیروت: موسسه الرساله.
۳۱. مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۸۷ش، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۲. محلی، حمیدبن‌احمد، ۱۴۲۳ق، الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیه، صنعا: مکتبة بدر.
۳۳. مسعودی، علی‌بن‌حسین، ۱۴۰۹ق، مروج الذهب، تحقیق: یوسف اسعد داغر، قم: دار الهجره.
۳۴. مطاع، احمد بن احمد بن محمد، ۱۴۰۷ق، تاریخ الیمن الإسلامی، تحقیق: عبدالله حبشی، بیروت: منشورات المدینه.
۳۵. موسوی‌نژاد، علی، ۱۳۸۴ش، «مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه»، هفت آسمان، ش۲۷، ص۱۲۷_۱۶۲.
۳۶. نوبختی، حسن‌بن‌موسی، ۱۳۵۳، فرق الشیعه، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۷. الهادی، یحیی‌بن‌حسین، ۱۴۲۱ق، مجموع رسائل الامام الهادی، تحقیق: عبدالله‌بن‌محمد شاذلی، صنعا: مؤسسة الإمام زیدبن‌علی الثقافیة.
۳۸. هارونی، ابوطالب یحیی‌بن‌حسین، ۱۳۸۷ش، الافادة فی تاریخ الائمة السادة، تحقیق: محمدکاظم رحمتی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۳۹. همدانی، حسن بن احمد بن یعقوب، ۱۹۶۳م، الاکلیل من اخبار الیمن و انساب حمیر، تحقیق: محمد اکوع حوالی، صنعا: وزارة الثقافة و السیاحة.
۴۰. همدانی، حسن بن احمد بن یعقوب، ۱۹۸۹م، صفة جزیرة العرب، بغداد: دار الشئون الثقافیة العامة.
۴۱. یحیی بن حسین، قاسم بن محمد، ۱۳۸۸ق، غایة الامانی فی اخبار القطر الیمانی، به کوشش: سعید عبدالفتاح عاشور و محمد مصطفی زیاده، قاهره: بی‌نا.
۴۲. یعقوبی، احمد، ۱۴۰۸ق، البلدان، بیروت: بی‌نا.